

نقش امام صادق علیه السلام در رد جریانات تصوف

این مقاله به تحلیل درباره عدم بازتاب و درخشش فعالیت های سیاسی امام صادق علیه السلام اختصاص دارد.

در این مقاله از پردازش مکتب فقهی و دینی و نیز علمی امام صرف نظر کرده ایم. بسیار مشهور است مکتب جعفری در زمینه فقهی و دینی آموزه های ارزنده ای دارد؛ از این شمار حدیث ، تفسیر ، تجوید ، کلام و مناظرات ، از جمله «توحید مفضل» است ، در زمانه ای که برخورد اندیشه ها نام داشت ، چنانکه تمامی فرقه های مذهبی ، بهره مند از دانش و عقیده جعفری بودند. **سران این فرقه ها از جمله ابوحنیفه ، خود را وامدار عقیدتی امام دانسته ، او را ایدئولوگ خویش می دانند و گفته است: «لولا السنتان لهلك نعمان؛ اگر دو سال تلمذ نزد صادق آل محمد نبود ، نعمان [ابوحنیفه] هلاک می شد.»**

از این رو در این جستار درباره این مساله بحث می شود که آیا به راستی امام موسس صوفیه آن گونه که بسیاری از اندیشوران عرب و شرق شناسان باور دارند ، به شمار می آید؟ نیز آموزه های علمی (شیعی و طبیعی) و فقه پویای جعفری قابل انکار نیست؛ اما باز در این مقال بدان نمی پردازیم. ما در بخش دوم گفتار در پی پاسخ بدین پرسش هستیم که چرا امام دست به قیامی سیاسی نزد یا زد ، اما بازتاب ندارد و تحت الشعاع انقلاب فرهنگی امام قرار گرفته است؟ چرا امام پیشنهاد سران قیام عباسی را نپذیرفت؟ آیا توده مردم آمادگی قیام نداشتند؟ آیا قیام عباسیان برای خدا نبود؟

و پاسخ خواهیم گرفت: توده ، آگاهی و آمادگی نداشت؛ چنانکه امام به ابومسلم خراسانی گفت: «ما انت من رجالي و لا الزمان زمانیا؛ نه تو پیرو منی و نه زمانه با من همراه است!»

نیز امام می دانست قیام عباسیان برای خدا نبوده بلکه اینان در پی قبضه قدرت بودند و پس از آن که بر مسند حکومت تکیه زدند ، دست از شعارهای مذهبی و ارزشی خود شستند و مردم ارزش مداری را که به اینان دل بسته بودند ، از خود رانده و رنجاندند.

طریقه صوفی گری با روش سیاست مبارزه جداست که در طول تاریخ اسلام به جز در مواردی خاص و زمان هایی اندک با هم نبوده اند. تصوف دینی و سیاست منفی فقط در يك جهت از ابتدا با هم بوده اند و آن موضعی است که در برابر حاکمان و زمامداران داشته اند ، زیرا عامل پیدایش صوفی گری و سیاست منفی یکی بوده ، بریدن و قطع رابطه با حاکمان خودکامه؛ حاکمانی که دین را در خدمت حکومت می خواستند و از اهداف حکومت اسلامی و گسترش عدالت و ایجاد برابری و تشکیل جامعه شایسته اسلامی به دور بودند. اگر سیاست منفی همان است که اختلافات سیاسی به شیعه تحمیل کرده ، تصوف هم محصول همین مسائل سیاسی است؛ زیرا برخی از علما و زهاد این راه را انتخاب کردند تا گرفتار بی حرمتی هایی نشوند که درباریان نسبت به دین و احکام دینی روا می داشتند. **ابوحامد غزالی می گوید: «زمانی که عهد خلفای راشدین به پایان رسید ، خلافت به دست ناهلانی افتاد که دانش فتوا و حکم نداشتند ،**

از این رو از فقها یاری خواستند و آنان را همواره با خود همراه می داشتند. ولی بودند عالمانی که سالم باقی ماندند و از دین صافی و ناب دست برنداشتند و هر گاه حکومت آنان را فرا می خواند فرار می کردند و از دربار دوری می جستند.» از همین رو برخی پژوهشگران گفته اند: «تصوف يك انقلاب روحی در اسلام بوده؛ زیرا دارای نیرویی است که سیاست حاکم و پدیده دنیاطلبی و افزون خواهی را رد می کند؛ پدیده ای که اولین بار نزد حاکمان ، امیران و درباریان سر برآورد.» این وجه اشتراک اساسی میان تصوف و تشیع ، بسیاری از پژوهشگران را وادار کرده به دنبال وجه اشتراک های دیگری باشند و به کشف نقاط اثرگذار و اثرپذیر هر يك از دو دیدگاه بر دیگری بپردازند. پژوهشگری می گوید: به طور طبیعی باید تشیع و تصوف خیلی به هم نزدیک باشند. وی که با دیدی بسیار منفی به مساله پرداخته چنین تعبیر می کند که وجه اشتراک هر دو طریقه ، شکستی است که در زمینه سیاست و در زندگی خورده اند. اشتراک در شکست ، مکاتب و انسان ها را به هم نزدیک می کند. اما در این وجه اشتراک يك اختلاف ذاتی است . سیاستی که در ارکان تشیع وجود دارد شکل ایجابی و مثبت دارد. تشیع ، سیاستی را برگزیده که در بطن خود مبارزه و براندازی دارد. برخلاف تصوف که پایه آن بر سیاستی است که فرد را از جامعه دور می کند و هیچ دردی را برای بازگشت به زندگی سیاسی روی او باز نمی گذارد. البته برنامه های اصلاحی و سیاسی که اخیرا به ویژه در قرن چهاردهم هجری ، برخی از سران صوفیه به آن پرداخته اند ، يك تغییر ساختار در متن تصوف است که آن را به سیاست تشیع نزدیک می کند و این بدان معناست که يك جدایی جاودانه و همیشگی بر این دو طریقه حاکم نیست ، هر چند دارای اختلاف اصولی هستند و گرچه تصوف از اهل سنت برخاسته باشد ، بلکه در عین حال که اختلاف اصولی و اساسی میان تصوف و تشیع باقی است ، تصوف درجه هایی را بر تشیع گشوده است و روش های نوینی در اندیشه و زندگی به بسیاری از دانشمندان و فلاسفه شیعه آموخته است. شاید بدین دلیل باشد که تصوف با فلسفه درآمیخته ، فلسفه ای که بسیاری از بزرگان شیعه به عمق آن قدم گذاشته اند و در این راه با رضایت خاطر و بدون هیچ کراهتی خود را شاگرد صوفی مسلک های بزرگی مانند: ابن عربی و سهروردی و دیگران یافته اند.

امام صادق علیه السلام و تصوف

آیا آن گونه که برخی می پندارند ، امام صادق علیه السلام ، موسس اصول و آموزه های تصوف است؟

در زیر به گزارش هایی برخوایم خورد که به چنین پنداشتی دامن می زند؛ اما به آسانی می توان به دیدگاه مخالف امام صادق علیه السلام با صوفیان و اشکالاتی که به اینان وارد دانسته است دست یافت. این موضوع از گفتگوهای مشهوری به دست می آید که میان آنان با امام صورت گرفته است. معروف ترین داستان ، ملاقات سفیان ثوری با امام است. وی بر حضرت وارد شد و نزد او نشست و با کمال تعجب و خیره خیره به حضرت که لباس سپید و زیبایی بر تن داشت نگریست. امام به او گفت: ثوری! چه شده که این گونه به ما نگاه می کنی؟! شاید از آنچه می بینی شگفت زده شده ای؟

سفیان گفت: ای فرزند رسول خدا! این لباس ، برازنده شما نیست! این لباس پدران شما نیست!

امام گفت: «آن زمان ، زمان نداری بود و به همان صورت عمل می کردند ، اما اینک همه چیز فراوان است.» سپس امام آستین خود را بالا زد و «ثوری» دید زیر لباس امام ، پشمینه ای است که دامن و آستین کوتاه تری از لباس رو دارد. امام فرمود: «ای ثوری! ما این پشمینه را برای خدا و آن لباس سپید را برای شما (مردم) پوشیده ایم. آنچه برای خداست پوشانده ایم و آنچه برای شماست آشکار ساخته ایم.»

این دیدگاه با دیدگاه صوفیان فرق دارد و دیدگاهی است برخاسته از کتاب و سنت که به وسعت کرانه ها گسترده است. دیدگاهی که می گوید: «وقتی خداوند نعمتی به بنده ای ارزانی داشت ، دوست دارد اثر آن را بر او ببیند» و دیدگاهی است که می گوید: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. اختلاف دو دیدگاه زمانی کاملاً آشکار می شود که مناقشه ای جدی در می گیرد: گروهی از صوفیان برای امام به کتاب خدا استدلال می جویند که زهد و انفاق همه اموال ، لازم است و امام صادق علیه السلام از ایشان می پرسد: آیا شما به ناسخ و منسوخ قرآن ، به محکم و متشابه آن که بسیاری از امت بر اثر ناآگاهی از آن ، گمراه و نابود شده اند ، آشنایی دارید؟ سپس آنچه را از قرآن و سنت و سیره برخی اصحاب بدان استدلال جسته بودند ، معنا و تفسیر می کند و دعوت به ترک دنیا و زهد افراطی را رد می کند. در عین حال ، صوفیان اولین مرشد خود را که از او کسب معرفت الهی می کنند و رای و تفسیر خود را که با آن به عالم مجردات ، نفوذ می کنند ، همواره امام صادق علیه السلام می دانند.

وقتی حکومت ، سفیان ثوری را فرا می خواند ولی وی می خواهد خود را مخفی کند ، سفر خود را پس از ملاقات با امام صادق علیه السلام شروع می کند. وی می نشیند تا جمعیت حاضر جلسه را ترک کنند ، سپس به امام می گوید: نمی روم تا به من رهنمود دهی .

امام صادق علیه السلام به او توصیه هایی می کند که «ثوری» از آن ، معارف و آموزه های جدیدی می آموزد. مالک بن انس که شاهد ماجرا بوده است می گوید که امام به او گفت: «ثوری! به تو می گویم ، گرچه زیاده گویی فایده ای ندارد...»

1- اي سفیان! هرگاه خداوند به تو نعمتي ارزاني داشت و خواستي آن نعمت باقي بماند ، خدا را بر آن نعمت بسيار سپاس و شکر گوي ، خداوند بزرگ در کتابش مي گوید: «لئن شکرتم لازيدنکم؛ اگر سپاس گويد ، بر شما افزون مي کنم.»

2- هرگاه نتوانستي رزق و روزي به دست آوري ، بسيار طلب آمرزش کن و از خدا درخواست بخشش نما. خداوند بزرگ در کتابش گفته است: «از خداوند طلب بخشش کنيد که او بخشنده است. از آسمان براي شما آبي فراوان فرو مي فرستد و با مال و فرزندان به شما کمک مي رساند و باغ ها و رودها را به شما ارزاني مي دهد.»

3- اي سفیان! هرگاه از ناحیه حکومت یا دیگری در فشار قرار گرفتی ، بسيار بگو: «لا حول ولا قوة الا بالله» که این ذکر ، کلید گشایش است و از گنج های بهشتی است.»

امام فرمود: «خود به این سه چیز پایبندم و خداوند همواره با این سه چیز به من سود مي رساند.» صوفیان وقتی مي خواهند اصول اخلاقي خود را ترسيم کنند ، از کلمات دهگانه امام صادق عليه السلام الهام مي گیرند و آن را سر فصل درس های خود در اخلاق قرار مي دهند ، این کلمات را امام به عبدالله بن جندب چنین مي گوید:

- براي خدا دوست مدار .

- به ريسمان الهي محکم بچسب .

- به هدايت الهي چنگ بزن تا عملت مورد قبول واقع شود؛ زیرا خداوند متعال مي فرماید: «الا من آمن و عمل صالحا ثم اهتدي؛ مگر آن که ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد و سپس راه یابد.» پس جز ایمان پذیرفته نیست .

- ایمان جز با عمل تحقق نمي یابد. در صورتي عمل تحقق مي یابد که

- با يقين همراه باشد .

- يقين جز با خشوع و کرنش براي خدا به دست نمي آید و میزان و ملاک همه اینها

- هدايت و راه يافتن است. هر کس راه يافت ، عمل او پذیرفته شده و به ملکوت اعلا صعود خواهد کرد

- اگر مي خواهی در خانه خدا و در کنار خدا سکونت گزینی و به بهشت مینو درآیی ، باید دنیا در نظر تو خوار شود.

- باید مرگ را جلوي چشمان خود ببینی

- براي فردا چيزي نيندوزي ... بدان آنچه پيش فرستي ، به سود تو خواهد بود و آنچه بگذاري ، مایه زبان تو خواهد شد. در این زمینه رسول اکرم صلي الله عليه و آله مي گوید: «از خدا شرم کنید! گفتند: چگونه؟ گفت - به شرطي که عمل کنید - هيچيك از شما نخوايد مگر اين که مرگ را جلوي چشمانش مجسم کند و سر و گوش خود و شکم و اندرون خویش را حفظ کند و قبر و متلاشي شدن جسد خود را یاد کند. هر کس آخرت را مي خواهد ، زينت و تجملات دنيا را بدرود گوید.»